فرمان دادم بدنم را بدون تابوت و مومیایی
به خاک سپارند تا اجزاء بدنم و ذرات خاک
ایران را تشکیل دهد

کوروش کبیر

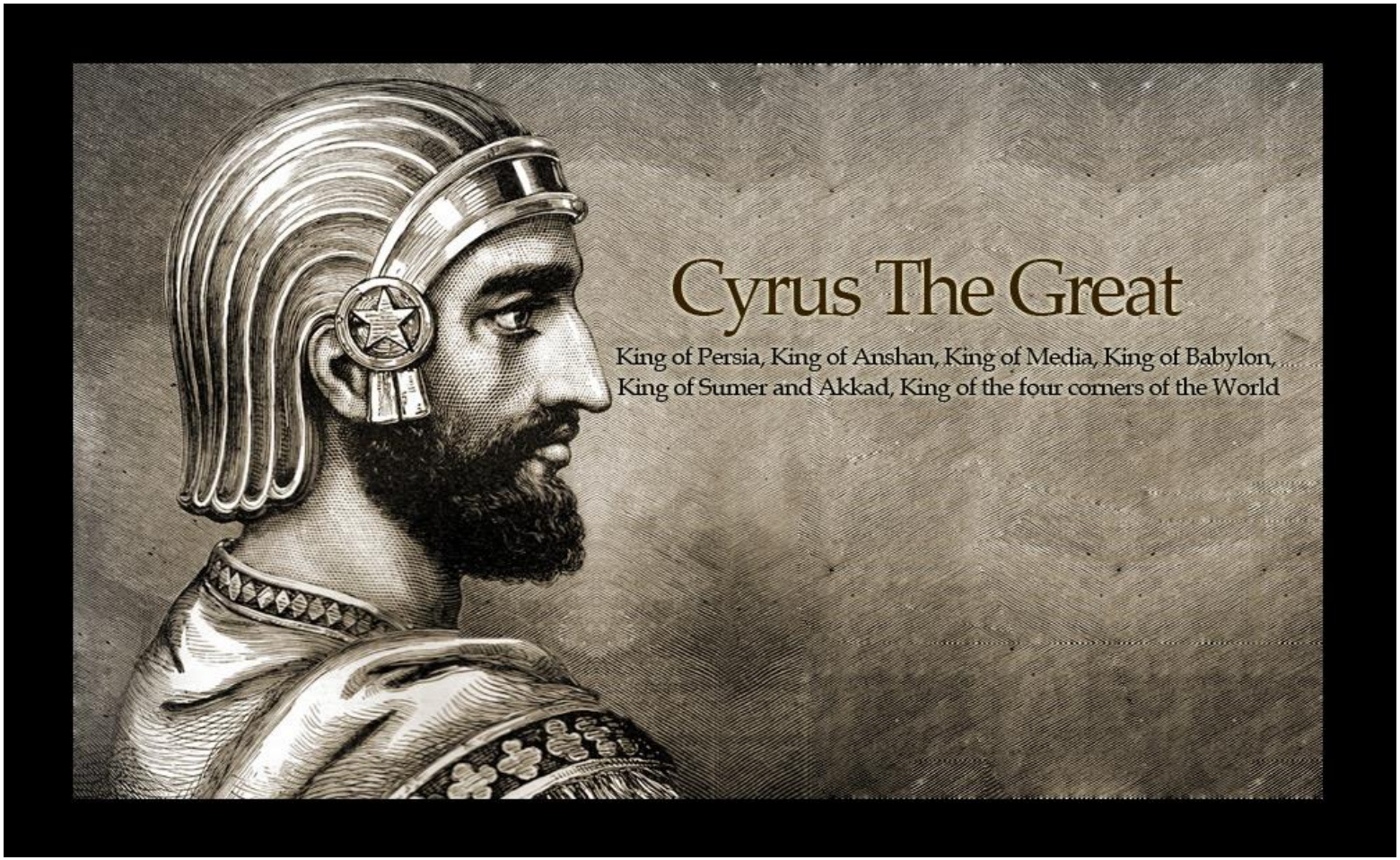

کوروش تاکی بود که از پارس روییدو بر آسیا
سایه انداخت

هرمز رسام

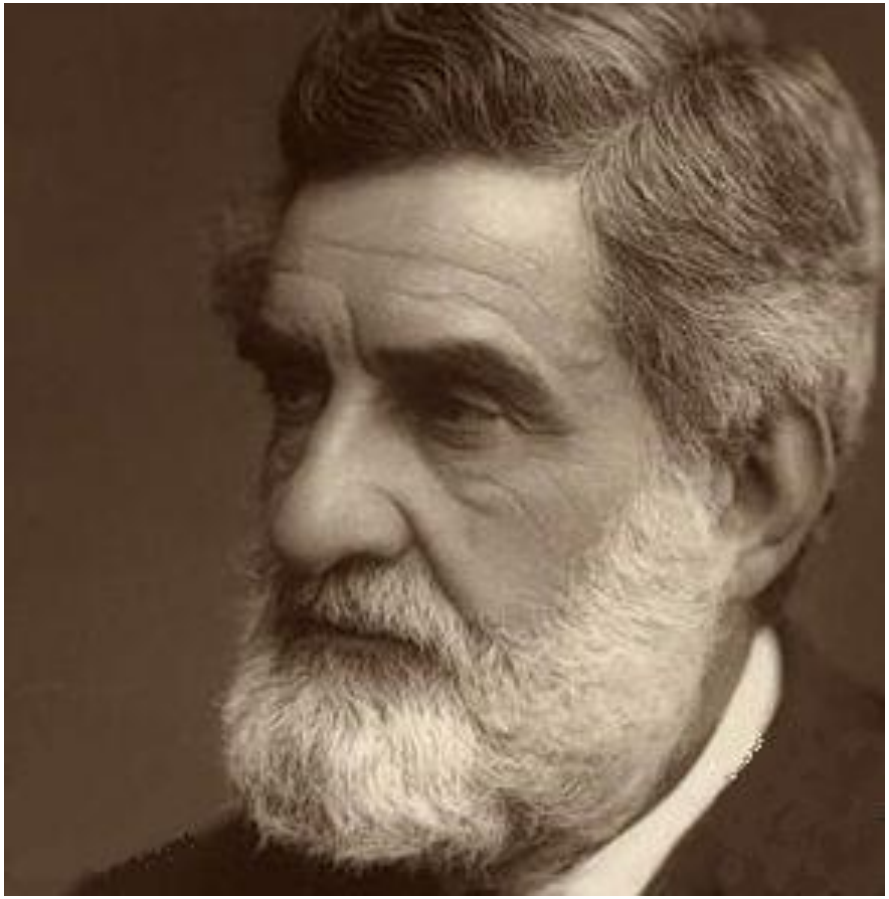

فرمان آزادی کوروش بزرگ

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد،
شاه چهار گوشه جهان، پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، ... نوه کوروش، شاه بزرگ، ... نبیره
چیش پیش، شاه بزرگ ... آنگاه که بدون جنگ و پیکار به بابل درآمدم، همه مردم گامهای مرا با
شادمانی پذیرا شدند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دلهای مردم بابل
را به سوی من گردانید، ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به آرامی به بابل درآمد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین برسد.
نابسامانی درونی بابل و نیایشگاههای آنجا دل مرا بدرد آورد ... من برای آرامش کوشیدم.
من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد
باشند. فرمان دادم که هیچکس مردم شهر را نیازارد و به دارایی آنان دست یازی نکند.
مردوک خدای بزرگ از کار من خشنود شد ... او مهربانی و فروتنی را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در
آشتی و آرامش پایگاه بلندش را ستودیم.

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم همه نیایشگاههایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان
این نیایشگاهها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند، به جایگاههای خود برگرداندم و
خانه‌های ویران آنان را آبادکردم. همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید، بی‌هراس از خدای بزرگ، به بابل
آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاههای خودشان بازگرداندم باشد که دلها شاد گردد.
خشنود که خدایانی که آنان را به جایگاه نخستین شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار
باشند ... من برای همه مردم همبودگاهی آرام فراهم ساختم و آرامش را به همه مردم پیشکش کردم ...

فلوریان

منم کــوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابِــل، شاه سومر و اَکَد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کورش، شاه بزرگ ... نبیره چیش‌پیش، شاه بزرگ ...

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابِــل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابــل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم.

من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مَــردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ...

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و اَکَــد را که نَــبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مَردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد.

بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مَردوک بگویند: “ به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.”

من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

اعلامیه کاهنان بابلی

- "... نبونید پادشاهی بود ضعیف النفس. در ارخ و سایر شهرها احکام بد داد، همه روزه اندیشه های بد کرد و قربانی های روزانه را موقوف داشت. ... پادشاه خدایان از آه و ناله اهالی سخت در غضب شد و از ایالت آنها خارج شد...
- او (مردوک) به منازلی که ویران شده بود و به اهالی سومر و اکد که مانند مرده هایی هستند نظر کرده بر آنها رحم آورد. او به تمام ممالک نظر انداخت و در جستجوی پادشاهی عادل برآمد که به قلب او نزدیک باشد تا دست او را بگیرد. در این وقت کوروش پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبید. گوتی ها و اومانماندها (مادها) را زیر پای او افکند. مردوک آقای بزرگ مدافع و حامی تمام امتش با مسرت به او نگریست. به کارهای او و قلب عدالت خواه او برکات خود را نازل کرد و به او فرمود به طرف شهرش عظیمت کند. مانند رفیق و دوستی رهبر او گردید. لشکر او که مانند آب رود با او مسلح حرکت میکرد، بی جنگ و جدال او را داخل بابل کرد و شهر خود را از تعدی خلاصی بخشید. شاه نبونید را که نسبت به مردوک بی احترامی کرده بود به دست او سپرد. تمام اهالی بابل تمام سومر و اکد و بزرگان و سران او را تعظیم کردند و پاهای او را بوسیدند و شادی و شعف از صورتشان هویدا بود. همه در تقدیس و تسبیح آقایی بودند که مرده ها را زنده کرد و مردم را از فنا و فلاکت نجات داد".

اعمال پادشاهان قبل از کوروش

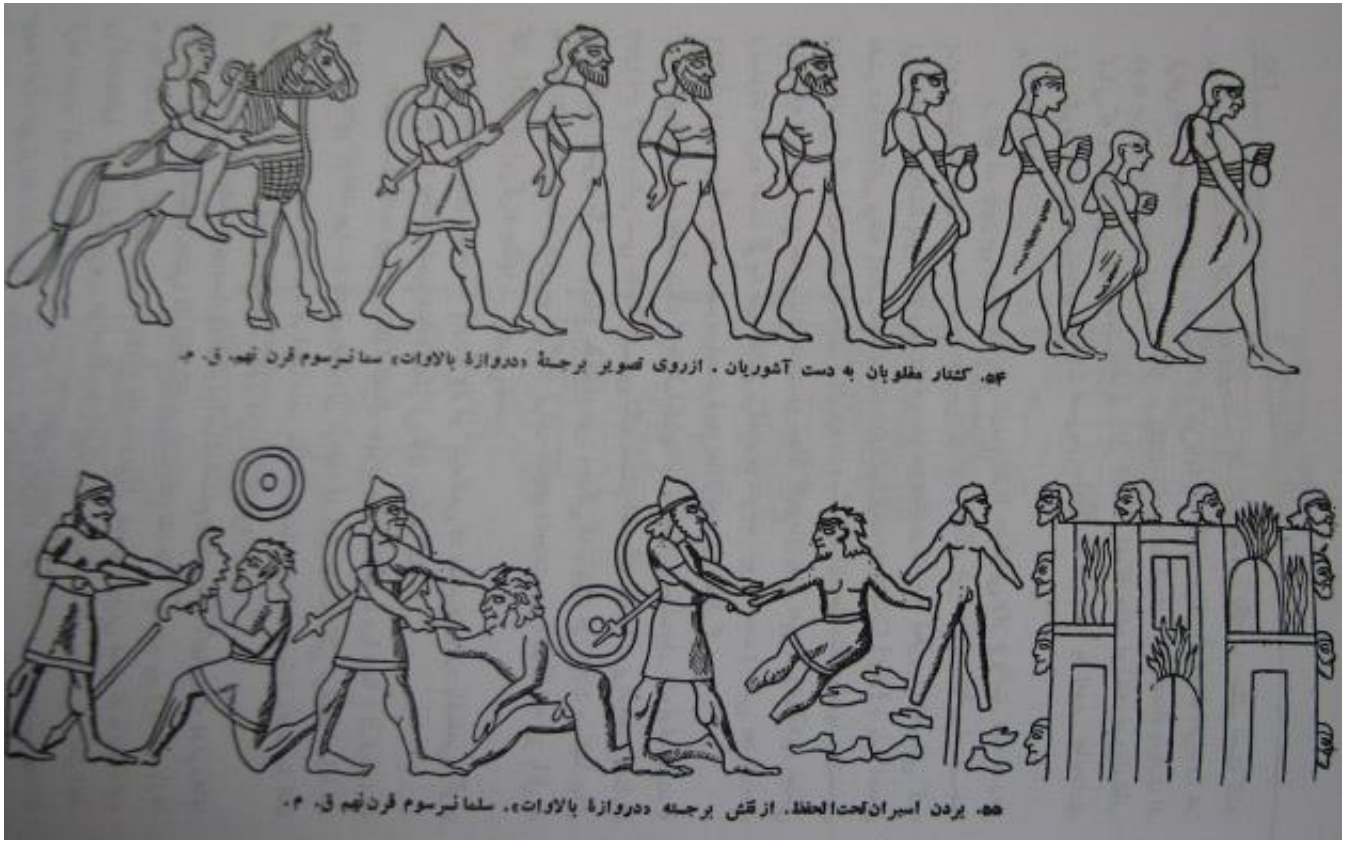

۵۴. کشتار مغلوبان به دست آشوریان . ازروی تصویر برجستهٔ «دروازهٔ بالاوات» سلمانسرسوم قرن نهم ق. م.

۵۵. بردن اسیران تحت الحفظ. ازنقش برجسته «دروازهٔ بالاوات». سلمانسرسوم قرن نهم ق. م.

آشور نصیریال، پادشاه آشور (۸۸٤ پم.) در کتیبه خود نوشته است: "... به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون ملاحظه سر بریدم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم و حتی یک نفر را زنده نگذاشتم تا به گروگان رود ... حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کندم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ... بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بریدم، هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم."

درکتیبه ***سِناخِریب***، پادشاه آشور (۶۸۹ پ‌م.) چنین نوشته شده است: "... وقتی که شهر بابِل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان ویران کردم که بصورت تلی از خاك درآمد. همه شهر را چنان آتش زدم که روزهای بسیار دود آن به آسمان می‌رفت. نهر فرات را به روی شهر جاری کردم تا آب حتی ویرانه‌ها را نیز با خود ببرد."

در کتیبه ***آشور بانیپال*** (٦٤٥ پم.) پس از تصرف شهر شوش آمده است: "... من شوش، شهر بزرگ مقدس ... را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم ... من زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود، شکستم ... معابد عیلام را با خاك یکسان کردم و خدایان و الـهه‌هـایشان را به باد یغما دادم. سپاهیان من وارد بیشه‌های مقدسش شدند که هیچ بیگانه‌ای از کنارش نگذشته بود، آنرا دیدند و به آتش کشیدند. من در فاصله یك ماه و بیست و پنج روز راه، سرزمین شوش را تبدیل به یك ویرانه و صحرای لم یزرع کردم ... ندای انسانی و ... فریادهای شادی ... به دست من از آنجا رخت بربست، خاك آنجا را به توبره کشیدم و به ماران و عقرب‌ها اجازه دادم آنجا را اشغال کنند."

در کتیبه ***نَبوکَد نَصَر دوم***، پادشاه بابل (٥٦٥ پم.) آمده است: " ... فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان را در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنجا برنخیزد."

کوروش کیست؟

FAMETEK

...از تو در باره «ذو القرنین» می‌پرسند; بگو: «بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.» (۸۳) ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم; و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم. (۸۴) او از این اسباب، (پیروی و استفاده) کرد... (۸۵) تا به غروبگاه آفتاب رسید; (در آن جا) احساس کرد (و در نظرش مجسم شد) که خورشید در چشمه تیره و گل‌آلودی فرومی‌رود و در آن جا قومی را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین! آیا می‌خواهی (آنان) را مجازات کنی، و یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب نمایی؟» (۸۶) گفت: «اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد. البته او به سوی پروردگارش باز می‌گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد! (۸۷) و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.» (۸۸) سپس (بار دیگر) از اسبابی (که در اختیار داشت) بهره گرفت... (۸۹) تا به خاستگاه خورشید رسید. (در آن جا) دید خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که در برابر (تابش) آفتاب، پوششی برای آنها قرار نداده بودیم (و هیچ گونه سایبانی نداشتند). (۹۰)
(آری) اینچنین بود (کار ذو القرنین)! و ما بخوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم! (۹۱) (باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد... (۹۲) (و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود)! (۹۳)

(آن گروه به او) گفتند: «ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند
آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!»
(۹۴) (ذوالقرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه
شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار
دهم! (۹۵) قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که
کاملا میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و) در آن بدمید!»
(آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم
بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (۹۶) (سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها
(طایفه یاجوج و ماجوج) قادر نبودند از آن بالا روند; و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد
کنند. (۹۷) (آنگاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده
پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد; و وعده پروردگارم حق است!» (۹۸)و در آن
روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند و در
صور (شیپور) دمیده می‌شود و ما همه را جمع می‌کنیم! (۹۹) در آن روز، جهنم را بر
کافران عرضه می‌داریم!(۱۰۰

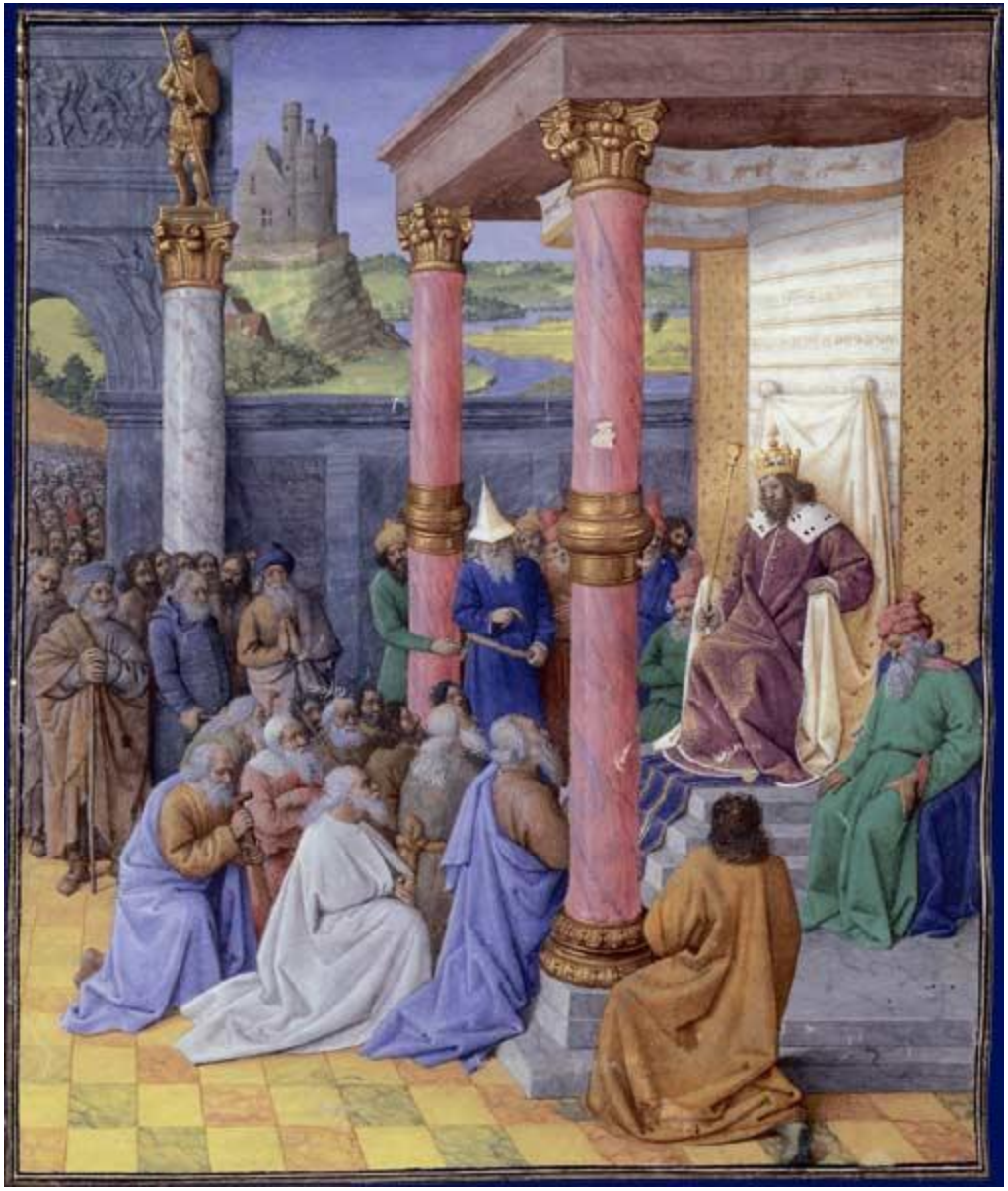

در *کتاب دانیال* هم خوابی که وی برای کورش نقل کرده را به صورت قوچی که دو شاخ داشته دیده است .

در آن کتاب چنین آمده : ”در سال سوم از سلطنت بیلشاصر پادشاه ، برای من که دانیال هستم بعد از آن رؤیا که بار اول دیدم رؤیایی دست داد که گویا من در شوشن هستم یعنی در آن قصری که در ولایت عیلام است می باشم و در خواب می بینم که من در کنار نهر (اولای) هستم. چشم خود را به طرف بالا گشودم، ناگهان قوچی دیدم که دو شاخ دارد و در کنار نهر ایستاده و دو شاخش بلند است اما یکی از دیگری بلندتر است که در عقب قرار دارد. قوچ را دیدم به طرف مغرب و شمال و جنوب حمله می کند، و هیچ حیوانی در برابرش مقاومت نمی آورد و راه فراری از دست او نداشت و او هر چه دلش می خواهد می کند و بزرگ می شود. در این بین که من مشغول فکر بودم دیدم نر بزی از طرف مغرب نمایان شد همه ناحیه مغرب را پشت سر گذاشت و پاهایش از زمین بریده است ، و این حیوان تنها یک شاخ دارد که میان دو چشمش قرار دارد . آمد تا رسید به قوچی که گفتم دو شاخ داشت و در کنار نهر بود سپس با شدت و نیروی هر چه بیشتر دویده ، خود را به قوچ رسانید با او در آویخت و او را زد و هر دو شاخش را شکست ، و دیگر تاب و توانی برای قوچ نماند، بی اختیار در برابر نر بز ایستاد. نر بز قوچ را به زمین زد و او را لگدمال کرد، و آن حیوان نمی توانست از دست او بگریزد، و نر بز بسیار بزرگ شد.

در باب‌های گوناگون اسفار عَزرا و اشعیا در کتاب تورات (عهد عتیق)، ضمن نامبر کردن کورش با عنوان «مسیح خداوند» آمده است: " خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالك خود فرمانی صادر کند و بنویسد: کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید که یـهُـوَه/ یـهْـوِه خدای آسمان مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد و به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یـهُـوَه را که خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید ...؟ پس همگی برخاسته و روان شدند تا خانه خداوند را که در اورشـلیم است، بـنا نمایند. ... و کورش پادشاه، ظروف خانه خداوند را که نَـبوکَـد نَـصَـر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خود گذاشته بود، بیرون آورد و به رئیس یهودیان سپرد."

- یهودیان *کوروش* را:
- **مسیح** (کتاب عذرا، باب ۱، ایه های ۱تا۴؛ خداوند به مسیح خود یعنی به کوروش می فرماید)؛
- **کمر بسته خداوند** (کتاب اشعیا باب ۴۵)؛
- **شبان خدا** (کتاب اشعیا باب ۴۴؛ و در باره کوروش می گوید که او شبان من است)
- **شاهین شرق** (کتاب اشعیا، باب ۴۶: مرغ شکاری (عقاب) را از مشرق و هم مشورت خویش را از جای دور می خوانم)

نظر نویسندگان یونانی در باره کوروش

- هرودوت: کوروش پادشاهی بزرگوار، بخشنده و آسانگیر بود. همچون دیگر خسروان به جمع مال و منال حریص نبود بلکه در بخشش و کرم افراط میکرد. داد مظلومین را میداد و آنچه را که خیر خلق در آن بود هدف خود قرار داده بود.
- گزنفون: کوروش پادشاهی هشیار و مهربان بود. با نبوغ پادشاهی، ملکات و فضائل حکماء نیز در او جمع شده بود. کوشش داشت کشور خود را به اوج عظمت برساند. بخشش او بر جبروت و جلال او میچربید. خدمت هم نوع را شعار خویش قرار داده بود و خوی او دادگستری و احقاق حق ستمدیدگان بود.

آیت الله طباطبایی: آنچه قرآن از وصف ذوالقرنین آورده، با این پادشاه عظیم تطبیق می شود، زیرا اگر ذوالقرنین مذکور در قرآن مردی مؤمن به خدا و به دین توحید بوده کورش نیز بوده و اگر او پادشاهی عادل و رعیت پرور و دارای سیره رفق و رأفت و احسان بوده، این نیز بوده و اگر او نسبت به ستمگران و دشمنان مردی سیاستمدار بوده این نیز بوده و اگر خدا به او از هر چیزی سببی داده، به این نیز داده و اگر میان دین و عقل و فضائل اخلاقی وعده و عده و ثروت و شوکت و انقیاد اسباب برای او جمع کرده، برای این نیز جمع کرده بود. و همانطور که قرآن کریم فرموده کورش نیز سفری به سوی مغرب کرده حتی بر لیدیا و پیرامون آن نیز مستولی شده و بار دیگر به سوی مشرق سفر کرده تا به مطلع آفتاب برسید، و در آنجا مردمی دید صحرانشین و وحشی که در بیابانها زندگی می کردند. و نیز همین کورش سدی بنا کرده که به طوری که شواهد نشان می دهد سد بنا شده در تنگه داریال میان کوههای قفقاز و نزدیکی های شهر تفلیس است. اما مساله ایمانش به خدا و روز جزا: دلیل بر این معنا کتاب عزرا (اصحاح ۱) و کتاب دانیال (اصحاح ۶) و کتاب اشعیاء (اصحاح ۴۴ و ۴۵) از کتب عهد عتیق است که در آنها از کورش تجلیل و تقدیس کرده و حتی در کتاب اشعیاء او را (راعی رب)، (رعیتدار خدا) نامیده و در اصحاح چهل و پنج چنین گفته است: (پروردگار به مسیح خود در باره کورش چنین می گوید) آن کسی است که من دستش را گرفتم تا کمرگاه دشمن را خرد کند تا برابر او دربهای دو لنگه ای را باز خواهم کرد که دروازهها بسته نگردد، من پیشاپیشت رفته پشته ها را هموار می سازم و درب های برنجی را شکسته ، و بندهای آهنین را پاره پاره می نمایم ، خزینه های ظلمت و دفینه های مستور را به تو می دهم تا بدانی که من تو را به اسمت می خوانم. خداوند اسرائیلم به تو لقب دادم و تو مرا نمی شناسی).

و اگر هم از وحی بودن این نوشته ها صرفنظر کنیم باری یهود با آن تعصبی که به مذهب خود دارد هرگز یک مرد مشرک مجوسی و یا وثنی را (اگر کورش یکی از دو مذهب را داشته) مسیح پروردگار و هدایت شده او و مؤید به تایید او و راعی رب نمی خواند.

ویژگیهای ذوالقرنین و مقایسه آنها با شخصیت کوروش

- مکنت در زمین
- ایمان به پروردگار عالم
- حرکت به سوی غرب
- حرکت به سوی شرق
- ساختن یک سد دفاعی (مابین دو کوه قرار دارد. آهن و سرب از مصالح اصلی آن است. یک سد دفاعی است
- احسان و دادگری و پرهیز از ستم
- رعیت پروری
- شرکت مردم در کارهای عام المنفعه
- مدیریت قوی

شادمانی بی جهت نمودم حال که آخرین لحظات زندگی را سپری می کنم خود را بسی خوشبخت و سعادتمند می دانم
زیرا فرزندانم همگی عاقل و نیرومند هستند و وطنم ایران از همه جهت مقتدر و باشکوه است، آیندگان از من و
کشورم به نیکی یاد خواهند کرد آیا با چنین موفقیت هایی نباید با خیالی آسوده چشم از جهان فرو بندم.

ای پسران عزیزم من هر دوی شما را به خدا و سرزمینم را به شما می سپارم و از شما تقاضا دارم اگر می خواهید که
رضای خاطر من فراهم گردد دست اتحاد و یاری به یکدیگر دهید تا پیوسته روح و روان من از شما شاد باشد.

هرگز پای از دایره درستی و خدمت بیرون نگذارید، اگر کارهای شما پیوسته در راه عدالت و مهرورزی باشد دیری
نمی انجامد که ارزش شما در میان مردم گسترش می یابد و قدرت شما روز به روز افزون تر می شود ولی اگر چنین نکنید
روز به روز ضعیف تر می شوید و به پایان حکومت خود نیز نزدیک خواهید شد، از تاریخ درس بگیرید و بر سرگذشت
دیگران بیاندیشید، در آینه گذشتگان بسیار پدران و فرزندانی بودند که اتحاد و مهرورزی را از زندگی خود دور نکردند، پس
از آنها درس بگیرید، نفاق در میان خانواده پادشاه بدون شک سلطنت و کشور را متزلزل میکند و ظلم و ستم دشمنی و
کینه را ایجاد میکند همیشه از کسانی عبرت بگیرید که در زندگی سرافراز بودند و پای از راه عدالت و نیکی بیرون نهادند.

فرزندان من پس از مرگ بدنم را در طلا و نقره و یا امثال آن نپوشانید، زود تر آن را در آغوش خاک کشورم بسپارید زیرا
که مهد همه نیکی ها، نیروها و زیبایی هاست. من عمر خویش را در یاری به مردم سپری نمودم، نیکی به دیگران در من خوشدلی

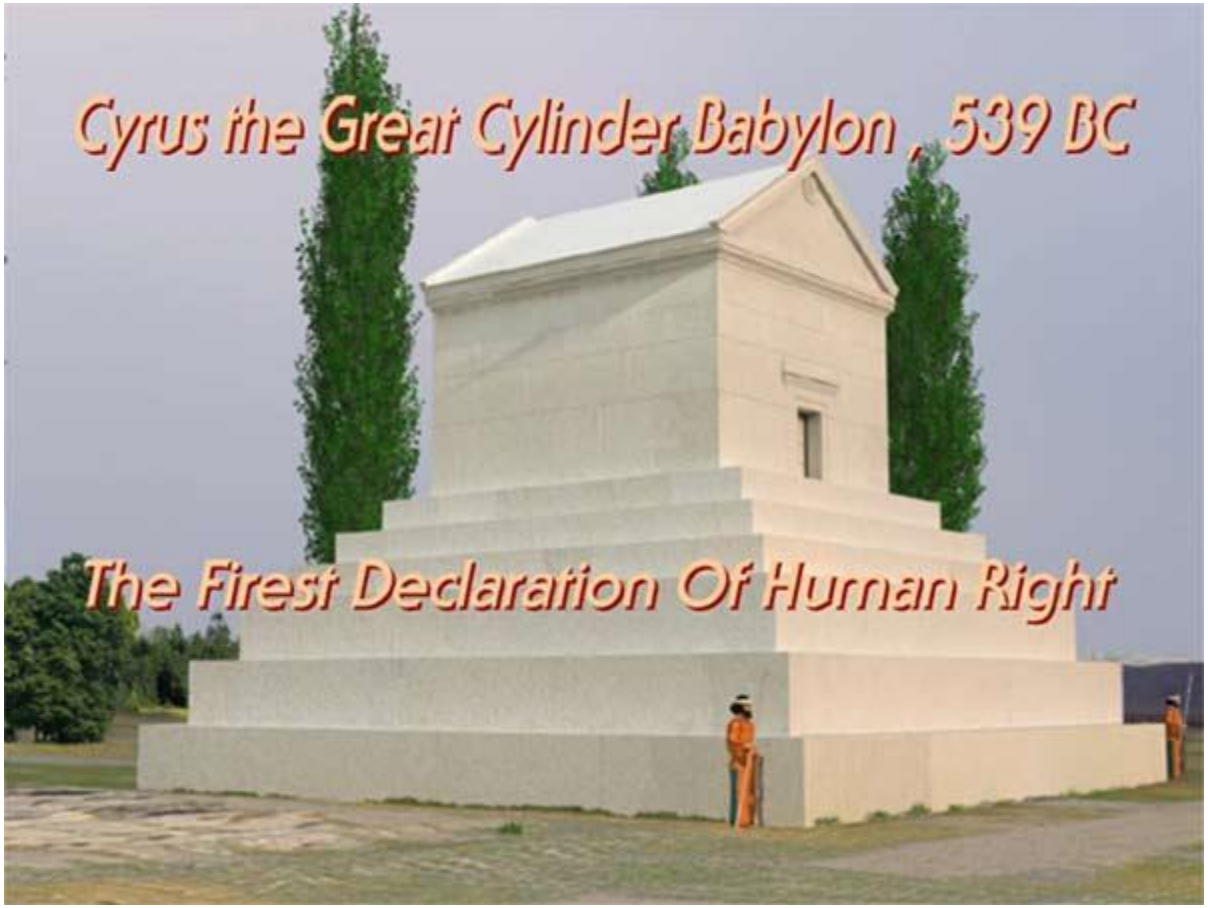
Cyrus the Great Cylinder Babylon , 539 BC
The Firest Declaration Of Human Right
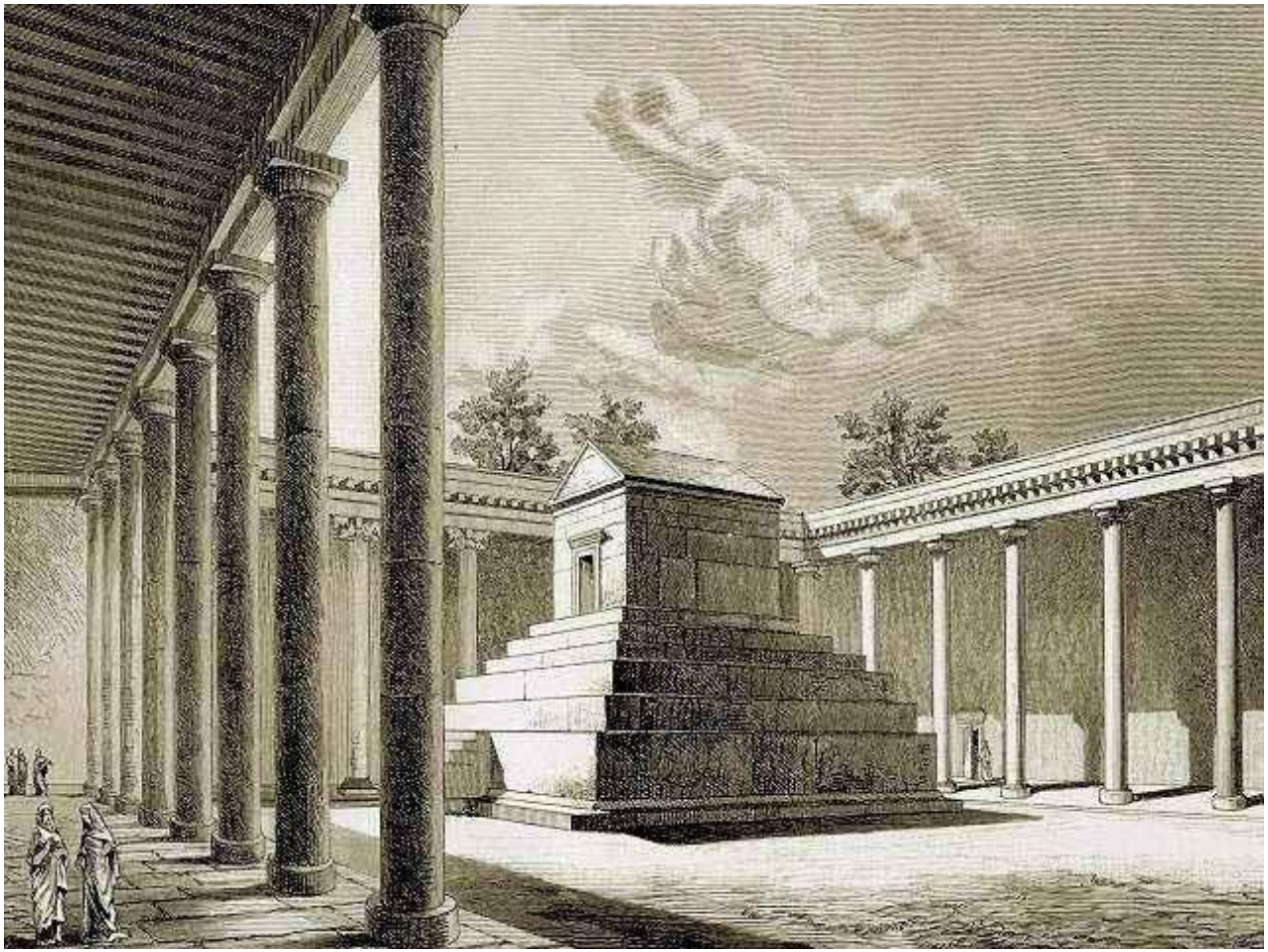
ای انسان هر که هستی و از هر کجا که می آیی، زیرا می دانم که خواهی آمد، من کوروش هستم. همان که شاهنشاهی را برای پارسیان فراهم آورد.
پس به این زمین کوچکی که بدن مرا در بر گرفته است، رشک مورز